

THE LEGAL PERSONALITY OF THE MEMBER OF PARLIAMENT

Mohammad Hakim¹, Mohammad Baqer Panahi²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran Email: mohammad.hakim@ut.ac.ir
2. M.A. Student, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding Author) Email: mohammad.b.panahi@ut.ac.ir

Abstract

Using a descriptive-analytical method and library-based sources, this study examines the possibility of a legal personality for the member of parliament and its legitimacy within Islamic jurisprudence and Iranian law. The central question is whether a member of parliament, distinct from their natural personhood, also possesses an independent legal personality. The narration of Imam al-Hadi (peace be upon him), which separates the rights and duties pertaining to the office of Imamate from the rights and duties of the Imam's natural person, demonstrates, first, that a natural person can possess a legal personality, and second, that this legal personality carries legitimacy. Furthermore, the granting of parliamentary immunity to members of parliament "solely in connection with the performance of representative duties," in accordance with Article 86 of the Constitution, along with the Law on Monitoring the Conduct of Representatives—which provides a special mechanism for addressing violations committed by representatives "within the scope of their representative duties"—indicates that rights and duties are allocated to

Cite this article: Hakim, Mohammad, Baqer Panahi, Mohammad V. (2025). THE LEGAL PERSONALITY OF THE MEMBER OF PARLIAMENT. Contemporary Islamic Law Debate, 3(6), p. 91-118.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23704.1225>

Received: 2025/04/25

Revised: 2025/08/01

Accepted: 2025/09/13

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



the position of representation independently of the representative's natural personhood. Drawing on jurisprudential foundations, this study demonstrates that, according to the established rational conduct of reasonable persons (*sirah irtikaziyyah*), there is no obstacle to granting legal personality to a natural person holding an office, and that where the grounds for granting legal personality exist in that office-holder, the individual holding the office thereby acquires legal personality as well. The existence of such grounds in the case of the member of parliament is likewise established through the elimination of particularity (*ilgha' al-khususiyyah*) and the refinement of the underlying rationale (*tanqih al-manat*) from the office of Imamate as presented in the narration of Imam al-Hadi (peace be upon him). Through an examination of the foundations of legal personality across different legal systems, the study clarifies the foundation governing the Iranian legal system and confirms the conformity of the legal personality of the member of parliament with it, thereby establishing that the legal personality of the member of parliament is both legitimate and lawful.

Keywords: legal personality, member of parliament, office of representation, parliamentary immunity, established rational conduct of reasonable persons, office of Imamate

شخصیت حقوقی نماینده مجلس

محمد حکیم^۱ محمدباقر پناهی^۲

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران mohammad.hakim@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)
mohammad.b.panahi@ut.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی امکان شخصیت حقوقی نماینده مجلس و مشروعیت آن در فقه و حقوق ایران پرداخته است. پرسش اصلی این است که آیا نماینده مجلس، مجزا از شخصیت حقیقی خود، واجد شخصیت حقوقی مستقل نیز است؟ روایت امام هادی (ع) که حقوق و تکالیف متعلق به منصب امامت را از حقوق و تکالیف شخصیت حقیقی امام تفکیک کرده‌اند، نشان می‌دهد که اولاً یک شخص حقیقی می‌تواند واجد شخصیت حقوقی باشد؛ ثانیاً این شخصیت حقوقی از مشروعیت برخوردار است. از طرفی اعطای مصونیت پارلمانی به نماینده مجلس «صرفاً در راستای اجرای وظایف نمایندگی» مطابق اصل ۸۶ قانون اساسی و قانون نظارت بر رفتار نمایندگان با سازوکار ویژه برای رسیدگی به تخلفات نمایندگان «در حیطه وظایف نمایندگی»، نشان‌دهنده اختصاص حقوق و تکالیف

استناد به این مقاله: حکیم، محمد، پناهی، محمدباقر (۱۴۰۴). شخصیت حقوقی نماینده مجلس. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳ (۶)، ص ۹۱-۱۱۸.
<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23704.1225>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه
نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>



به جایگاه نمایندگی مستقل از شخصیت حقیقی است. این پژوهش با استفاده از مبانی فقهی اثبات می‌کند که طبق سیره ارتکازی عقلا، مانعی از اعطای شخصیت حقوقی به یک شخص حقیقی دارای منصب وجود ندارد و در صورت وجود مقتضی اعطای شخصیت حقوقی در او، آن فرد واجد منصب دارای شخصیت حقوقی نیز می‌گردد و وجود مقتضی در نماینده مجلس نیز از طریق الغای خصوصیت و تنقیح مناط از منصب امامت در روایت امام هادی (ع) اثبات می‌گردد. ضمن بررسی مبانی شخصیت حقوقی در نظام‌های حقوقی، مبنای حاکم بر نظام حقوقی ایران روشن شد و مطابقت شخصیت حقوقی نماینده مجلس با آن احراز گردید تا اثبات گردد شخصیت حقوقی نماینده مجلس هم مشروع است و هم قانونی.

کلیدواژه‌ها: شخصیت حقوقی، نماینده مجلس، منصب نمایندگی، مصونیت پارلمانی، سیره ارتکازی عقلا، منصب امامت.

مقدمه

نماینده مجلس در جایگاه مظهر حاکمیت اراده ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران در همان حال که یک شخص حقیقی با مجموعه‌ای از وظایف اداری و تقنینی است، آیا افزون بر «منصب نمایندگی»، می‌تواند واجد شخصیت حقوقی مستقل باشد؟ اهمیت این پرسش زمانی آشکار می‌شود که به تفکیک‌های ظریف موجود در قوانین توجه کنیم. اصل ۸۶ قانون اساسی مصونیت را ناظر به «مقام ایفای وظایف نمایندگی» می‌داند و بدین سان میان شأن نمایندگی و جایگاه شخصی تفکیک کرده است؛ قانون نظارت بر رفتار نمایندگان (۱۳۹۰ ه.ش) نیز برای رسیدگی به تخلفات مرتبط با وظایف نمایندگی، سازوکار ویژه‌ای پیش‌بینی کرده است. همچنین تفکیک اموال و امکانات مربوط به منصب نمایندگی از دارایی‌های شخصی نماینده، تداوم منصب با تغییر افراد (مطابق قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ه.ش)، همگی مؤید آن است که قانون‌گذار میان «شخص نماینده» و «نهاد نمایندگی» تمایز قائل است. با وجود اینکه موارد نامبرده از مؤلفه‌های شخصیت حقوقی نماینده مجلس است، تاکنون هیچ پژوهشی در این باره انجام نشده است. از طرفی قائل شدن به شخصیت حقوقی برای نماینده مجلس، آثار عملی مهمی دارد: نخست: در تعیین ماهیت حقوقی اموال در اختیار نماینده، نماینده در حکم اداره‌کننده است و نه مالک؛ در نتیجه مشمول الزامات پاسخ‌گویی، محدودیت در تصرف و لزوم واگذاری اموال پس از پایان دوره خواهد بود. دوم: به موجب تحدید دامنه مصونیت پارلمانی، توسط نظریه تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ شورای نگهبان، اصل ۸۶ ق.ا. ناظر به راستای ایفای وظایف نمایندگی است نه موارد شخصی؛ بنابراین اصل «مصونیت ماهوی محدود» در حقوق ایران پذیرفته شده است که موجب تفکیک مسئولیت مدنی و کیفری نماینده در حوزه وظایف نمایندگی از مسئولیت‌های شخصی اوست. سوم: در تضمین تداوم وظایف و اختیارات نمایندگی با تغییر اشخاص به موجب فوت یا استعفای نماینده، منصب نمایندگی از بین نمی‌رود. چهارم: امکان اعمال ضمانت اجراهای

انضباطی یا حتی سلب عضویت بر اساس قانون نظارت بر رفتار نمایندگان (۱۳۹۰ ه.ش) در صورت خروج از حدود وظایف نمایندگی است که جدا از حدود وظایف شخصی است. بر این اساس، ضرورت تحلیل شخصیت حقوقی منصب نماینده مجلس، به مثابه مبنایی اساسی برای تنظیم دقیق حدود اختیارات، مسئولیت‌ها، مصونیت‌ها و سازوکارهای پاسخ‌گویی کاملاً نمایان است.

۱. مفهوم «شخص» و اقسام آن

«شخص» در لغت به سیاهی انسان گفته می‌شود که از دور نمایان است و نیز هر آنچه که دارای ارتفاع و برجستگی باشد (فراهِیدی، ۱۴۱۰ ه.ش، ج ۳، ص ۱۶۵). «شخص» در اصطلاح فقهی و حقوقی به هر موجودی گفته می‌شود که قابلیت کسب حقوق و پذیرش تکالیف را دارا باشد؛ یعنی هر فرد یا نهادی که به واسطه مجموعه‌ای از حقوق، مسئول انجام برخی تعهدات می‌گردد (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۵ ه.ش، ج ۱، ص ۲۳). شخص به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

الف) شخص حقیقی (طبیعی): این نوع شخص به هر فرد انسانی اطلاق می‌شود که از زمان تولد، دارای حقوق و مسئولیت‌های معین در جامعه است و این حقوق با پایان عمر او خاتمه می‌یابد.

ب) شخص حقوقی (قانونی): گروهی از افراد با منافع و فعالیت‌های مشترک یا مجموعه‌ای از اموال با اهداف مشخص، در کنار هم قرار می‌گیرند و قانون برای آنها حقوق و تکالیفی قائل شود و شخصیت مستقلی به آنها اختصاص دهد؛ نمونه‌هایی از این قبیل، نهادهای دولتی یا موقوفه‌ها هستند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۴۰۲ ه.ش، ص ۲۷۸). همچنین ممکن است شخص حقیقی دارای مقامی باشد که برای آن شخصیت حقوقی شناخته شده است، همانند موقعیت امام یا حاکم (صفار، ۱۳۷۳ ه.ش، ص ۸۳).

۱-۱. تقسیم بندی شخص حقوقی در فقه امامیه

شخص حقوقی در فقه امامیه به اعتبار موضوع تشکیل دهنده به پنج قسم می شود.

۱-۱-۱. جمادات غیرمالی مالک حقوق مختلف

پایین ترین مرتبه ای که برای شخصیت حقوقی در فقه امامیه فرض شده، «جمادات غیرمالی» است که نمونه بارز آن میّت است. میّت در زمان تشریع (مهم عصر تشریع است که شخصیت حقوقی برای میت مفروض دانسته شده نه عصر فعلی که شاید منافعی در پی داشته باشد)، به دلیل فقدان منفعت غالبی محلل مقصود عقلا، فاقد مالیت و ارزش مبادله ای است و خرید و فروش آن باطل دانسته شده است (اصفهانی، ۱۴۲۲ه؛ طوسی، ۱۴۰۷ه؛ حلی، ۱۴۱۳ه)؛ با این حال ادله متعددی در فقه بر تملک میّت دلالت دارد، از جمله امکان قبول وصیت تملیکی پس از وفات و حل اشکال بقای مال بلامالک از طریق فرض مالکیت میّت (ترحینی عاملی، ۱۳۹۲ه.ش)، دخول دیه قتل غیر عمد و حتی دیه جنایت بر جسد در ملک مقتول پیش از انتقال به ورثه (موسوی خوئی، ۱۴۳۰ه؛ طوسی، ۱۴۰۰ه؛ نجفی، ۱۳۶۲ه.ش؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳ه) و بازگشت مبیع به ملک میّت در فرض فسخ به دلیل اثر قهقرایی آن (موسوی خوئی، ۱۳۷۷ه.ش). از آنجاکه مطابق تعاریف حقوقی و ماده ۲۹ قانون مدنی، تنها «شخص» می تواند مالک باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ه.ش؛ امامی، ۱۳۷۷ه.ش؛ نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ه) و از طرفی میّت فاقد شخصیت حقیقی است، ناگزیر باید برای وی نوعی شخصیت حقوقی قائل شد.

۱-۱-۲. پاره ای از اموال اختصاص یافته به اهداف خاص

شارع برخی از اموال مانند بیت المال قوام حقوقی مستقلی اعتبار کرده است تا مصالح امت را در اموال عمومی تحقق بخشد؛ این اموال به اقسام و اجزایی تقسیم می شود که

هر کدام دارای شخصیت حقوقی و حقوق و اموال جداگانه است (حسینی حائری، ۱۳۷۹ هـ.ش، ج ۱، ص ۸۳).

۱-۱-۳. دسته‌ای از افراد دارای منافع و فعالیت مشترک

دسته‌ای از افراد مانند مسلمانانی که مالک اراضی مفتوحه عنوه با احیا شده‌اند، نه تک تک مسلمان‌ها، متصرف یا احیاکننده (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ هـ.ش، ص ۲۶۵؛ انصاری، ۱۴۲۹ هـ.ش، ص ۴۸) - نیز دارای شخصیت حقوقی هستند. از آنجاکه قبلاً ثابت شد فقط شخص مالک می‌شود، بنابراین شخصیت حقوقی جامعه مسلمانان هم اثبات می‌شود.

۱-۱-۴. شخصیت اعتبار شده برای یک شخص حقیقی دارای منصب

این قسم همان است که این پژوهش درصدد بررسی یکی از مصادیق آن است. بنابراین شخصیت حقوقی یک شخص، امری مشروع و مسلم در فقه امامیه است. در این راستا می‌توان از شخصیت حقوقی منصب امامت بهره برد. در موثقه‌ای ابوعلی راشد از امام هادی (ع) نقل می‌کند: «خدمت ایشان عرض کردم نزد ما اموالی آورده شده و می‌گویند این اموال برای امام جواد (ع) است؛ ما با این اموال چه کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمودند که آنچه به دلیل منصب امامت برای پدرم است، پس آن برای من است و غیر آن طبق کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) به ارث می‌رسد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ هـ.ش، ج ۹، ص ۵۳۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ش، ج ۷، ص ۵۹). امام هادی (ع) در این موثقه به روشنی بیان می‌فرمایند اموالی که به امام جواد (ع) نسبت داده می‌شود، به دو دسته تقسیم می‌گردد: ۱. اموالی که متعلق به منصب امامت است؛ ۲. اموالی که شخص امام جواد (ع) مالک آن بوده‌اند. اموال شخصی امام همچون اموال سایر افراد جامعه، بر اساس احکام عمومی ارث در قرآن کریم و سنت میان وارثان تقسیم می‌شود؛ اما اموالی که به منصب امامت تعلق دارد، احکام متفاوتی دارد؛ زیرا با وجود امام بعدی، منصب امامت همچنان برقرار است؛ در نتیجه این اموال باید به امام پس از او سپرده شود. تصریح امام هادی (ع) بر مالکیت

«منصب امامت» و تفکیک آن از شخصیت حقیقی امام، به روشنی دلالت می‌کند بر اینکه اولاً در فقه امامیه، وجود شخصیت حقوقی مستقل برای منصب امامت ثابت است؛ ثانیاً ماهیت این شخصیت حقوقی کاملاً از شخصیت حقیقی امام جدا و متمایز است و تکالیف، حقوق و آثار مختص به خود را دارد؛ چراکه در روایت، احکام این دو نوع مالکیت مستقل بیان شده است.

۱-۵. موارد دارای ماهیت دوگانه شخص - مال

مراد از شخصیت حقوقی دوگانه شخص - مال این است که عبد در همان حال که مال محسوب می‌شود می‌تواند با اذن مولای خود مالک شود و تجارت کند که این نشانگر اعتبار شخصیت حقوقی برای او است از طرفی احکام عبادی بر او واجب است که نشانگر شخصیت حقیقی است بنابراین عبد دارای ماهیت دوگانه است که همزمان دارای نیمه شخصیت حقوقی و نیمه شخصیت حقیقی است البته این مورد نباید با مواردی مثل امام خلط شود چراکه در آن مساله، امام هرکدام از شخصیت حقیقی و حقوقی را به تمامه دارد در حالی که اینجا عبد هردوی شخصیت‌ها را نصف و نیمه دارد.

۲. مفهوم و ماهیت نماینده مجلس

«نماینده» در لغت به معنای آن‌که می‌نماید و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده، ظاهرکننده، نمایان‌کننده، عرضه‌کننده و نمایش‌دهنده است (دهخدا، ۱۳۷۳ ه.ش، ج ۳۷، ص ۲۲۷) و در اصطلاح عام حقوقی کسی است که عملی برای دیگران و نام او کند و این عمل او یا به حسب قدرت قانونی شخص است (نماینده قانونی) یا به حسب اختیار ناشی از عقد (نماینده قراردادی) که اعم از وکالت، ولایت، وصایت و قیمومیت و ... است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۳۶۹۰). این واژه در اصطلاح حقوق اساسی هم به معنی برگزیدهٔ مردمان در مجلس شورا و منصبی است که از طریق آرای عمومی و انتخابات فعلیت می‌یابد و از طریق آن حاکمیت ملی اعمال می‌گردد (هاشمی، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۲، ص ۱۵۲).

۳. مبانی فقهی شخصیت حقوقی

برای بررسی شخصیت حقوقی نماینده مجلس ابتدا مبانی فقهی شخصیت حقوقی مطرح می‌گردد؛ سپس به احراز این مبانی در نماینده مجلس پرداخته می‌شود. مبانی فقهی متعددی برای شخصیت حقوقی ذکر شده است که بیشتر خدشه‌پذیرند. در ادامه مهم‌ترین و قوی‌ترین مبانی‌ای که خدشه‌ای در آنها نشده است، ذکر می‌شود.

۳-۱. سیره عقلا

مبنای سیره عقلا به این معناست که هرچه عقلای عالم برای آن شخصیت حقوقی قائل شوند، در صورت وجود شرایط حجیت سیره، این شخصیت حقوقی مشروع است. سیره عقلا بر دو قسم است: سیره فعلی عقلا و سیره ارتکازی عقلا.

۳-۱-۱. سیره فعلی عقلا

سیره فعلی به رفتاری مستمر و فراگیر میان عقلا تعریف می‌شود که همه خردمندان با چشم‌پوشی از اختلاف زمان، مکان، فرهنگ و دین در مواجهه با یک واقعه از خود بروز می‌دهند (حکیم، ۱۹۷۹م، ص ۹۷؛ مظفر، ۱۳۷۰ه.ش، ص ۱۷۶). از آنجاکه این سیره لزوماً برخاسته از درک مصالح و مفاسد واقعی نیست، اعتبار آن منوط به امضای شارع دانسته شده است؛ امری که خود متوقف بر اثبات دو مرحله است: نخست آنکه مصادیق شخصیت‌های حقوقی در عصر تشریع یا عصر متصل به آن در مرئی و مسمع شارع وجود داشته و ردع و منعی درباره آنها انجام نگرفته باشد؛ دوم آنکه سعه قلمرو این سیره برای شخصیت‌های حقوقی مستحدث در اعصار بعد نیز احراز گردد (صدر، ۱۴۲۶ه، ج ۴، ص ۲۳۸). این نظریه با کاستی مهمی روبروست؛ زیرا کارآمدی آن در عمل محدود به مواردی است که در عصر معصوم وجود داشته‌اند، در حالی که عناوین مستحدثه‌ای مانند نماینده مجلس با ویژگی‌ها و اوصاف خاص خود در مرئی و مسمع شارع نبوده‌اند تا امکان احراز

امضا یا عدم ردع درباره آنها فراهم باشد. بنابراین ایجاد ملازمه میان اثبات شخصیت حقوقی در موارد سنتی و تسری آن به موارد جدید، نوعی قیاس مع الفارق محسوب می شود؛ چراکه از اثبات شخصیت حقوقی مصادیق سنتی، ثبوت آن برای مصادیق مستحدثه به طور منطقی لازم نمی آید و این موارد نیازمند دلیل مستقل اند. بنابراین هرچند صغرای استدلال - یعنی مبنابودن بنای عقلا بر شخصیت حقوقی عناوین سنتی - پذیرفتنی است، کبرای حاکم بر آن مبنی بر اینکه پذیرش شخصیت حقوقی در موارد سنتی مستلزم پذیرش آن در موارد مستحدثه است، فاقد دلیل کافی و در نتیجه مخدوش است.

۳-۱-۲. سیره ارتکازی عقلا

گاهی سیره عقلا در قالب ارتکاز عقلا نهفته است؛ اما در زمان معصوم، در مقام عمل بروز نیافته است. مراد از سیره عقلا، مفهومی است که شمولش از رفتار خارجی بیشتر است و ارتکازهای ذهن را هم دربر می گیرد؛ گرچه به دلیل فقدان موضوع، رفتار خارجی بر اساس آن ارتکازهای ذهنی بالفعل صورت نگیرد. «دیدگاه های عقلایی» عنوان جامعی برای این مفهوم است و فرقی نمی کند که این دیدگاه در رفتار خارجی مجسم شود یا خیر (صدر، ۱۴۲۶هـ، ج ۴، ص ۲۳۴). امضا و عدم نهی شارع به معنای تأیید تمام ملاکاتی است که اساس عمل خارجی عقلا بوده است؛ زیرا معصومان دارای مقام تشریع و تبلیغ احکام خداوند و تصحیح و تغییر سیره های نادرست هستند و چنین جایگاهی محدود به نهی از منکر خارجی یا امر به یك معروف معین خارجی نیست، بلکه ایشان عهده دار نفی یا اثبات قوانین تشریعی کلی اند. بنابراین سکوت یا عدم ردع معصوم از سیره عقلا به معنای امضای تمام ملاک عقلایی است که مبنا عمل خارجی سیره است (صدر، ۱۴۲۶هـ، ج ۴، ص ۲۴۶). به عبارتی اگر شارع از یک سیره فعلی عقلایی درباره مفهومی خاص ردع نکرده باشد، به معنای تأیید ارتکاز عقلایی ماورای آن فعل است. با توجه به اینکه اندیشه بنیادی ای که در پس اعتبار شخصیت حقوقی نهفته است، در طول تاریخ تغییر نکرده و ثابت مانده است،

پس همان مبنای عقلایی که مواردی مانند مسجد، موقوفه، منصب امامت، بیت‌المال، جهات عامه، زکات و ... را دارای شخصیت حقوقی تلقی می‌کند، امروزه عناوین نوپدید را هم اعتبار می‌کند. نکته مهم آن است که عنوان‌های اعتبارشده ذاتاً خصوصیتی ندارند؛ همچنین اگر اندیشه پشت یک اعتبار باطل باشد، اقتضای عقل و شرع آن است که ردع و نهی شدیدتری از آن انجام گیرد تا رفتارهای خارجی؛ زیرا رفتارهای نادرست ممکن است در طول زمان اصلاح‌پذیر باشند، اما اندیشه‌های فاسد همواره منجر به تولید رفتارهای جدید باطل می‌شوند. پس اگر با وجود چنین خطری، شارع سکوت کرده است، این سکوت را باید دلیلی بر حجیت آن سیره عقلایی دانست (حسینی حائری، ۱۳۷۹ هـ. ش، ج ۱، ص ۹۱). احراز عدم ردع برای حجیت سیره عقلا زمانی است که شارع با عقلا متحد‌المسلک نباشد؛ درحالی‌که طبق موثقه مسبوق، امام هادی (ع) برای امام جواد (ع) شخصیت حقوقی قائل شده‌اند که نشان می‌دهد خود شارع هم در ارتکازات خود با عقلا متحد‌المسلک است؛ بنابراین اصلاً نیازی به احراز عدم ردع هم ندارد. به عبارت بهتر گرچه امام (ع) با سیره فعلی، شخصیت حقوقی برای نماینده مجلس قائل نشده‌اند - چون اصلاً آن زمان چنین عنوانی وجود نداشته است -، اما وقتی برای یک فرد انسانی شخصیت حقوقی قائل شده‌اند، یعنی در سیره ارتکازی با عقلا متحد‌المسلک‌اند و همان اندیشه و رای ذهن امام تا اکنون نیز ادامه دارد و دلیل عدم قائل شدن به این عنوان، نبود این عنوان در آن زمان است.

طبق این استدلال حتی اگر نتوان به قطع اصرار بر مشروعیت شخصیت حقوقی نماینده مجلس کرد، دست‌کم می‌توان گفت در صورت پذیرش شخصیت حقوقی برای نماینده مجلس از سوی عقلا، مانعی به لحاظ شرعی وجود ندارد؛ به‌ویژه که دلالت روایت هم مؤید این سیره ارتکازی است.

به عبارت فنی‌تر می‌توان گفت از عدم المانع لزوماً مقتضی حاصل نمی‌آید؛ اما در صورت وجود مقتضی، قطعاً مانع شرعی مفقود است.

قانون برای نماینده مجلس چنین مقتضی‌ای را به رسمیت شناخته است؛ وقتی در ماده ۸۶ تصریح می‌دارد این مصونیت برای اجرای وظایف نمایندگی است نه به صورت مطلق؛ مانند همان جایی است که که امام هادی (ع) بین شأن امامت امام و جایگاه شخصی ایشان تفاوت قائل است؛ بنابراین در مسئله نماینده مجلس هم مسئله از همان قرار است و مالکیت از حق مصونیت پارلمانی برای جنبه نمایندگی مجلس است نه جنبه‌های شخصی.

از طرفی می‌دانیم که طبق تصریح حقوق دانان هر عنوانی ابتدا باید تشخص داشته باشد تا سپس بتواند موضوع بهره‌مندی از حقوق قرار بگیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ ه.ش، ج ۳، ص ۲۲۴۹؛ امامی، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۴، ص ۱۵۰؛ ساکت، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۴۱). از سوی دیگر معلوم است عناوینی مانند نمایندگی، انسان نیستند تا شخص حقیقی باشند؛ از این رو قانون‌گذار به صورت ضمنی برای نماینده مجلس شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقیقی نماینده قائل شده است و برای آن حقوقی را فرض کرده است و چنین مسئله‌ای همان طور که گذشت، از نظر شرعی با هیچ مانعی مواجه نیست؛ بنابراین هم قانونی است و هم مشروع.

اثبات وجود مقتضی شخصیت حقوقی نماینده مجلس: الغای خصوصیت از منصب امامت در روایت

فقیهان «الغای خصوصیت» را به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند که تبیین دقیق آنها برای بازشناسی اعتبار قانونی هر یک ضرورت دارد:

الف) ظهور لفظی در الغای خصوصیت: بر اساس این تعریف، خطاب شارع مانند برخی روایات نیز (حر عاملی، ۱۴۱۲ ه.ش، ج ۱، ص ۴۷) به گونه‌ای است که عرف برای ویژگی‌های ذکر شده در متن دلیل، مدخلیتی در ثبوت حکم قائل نیست (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ه.ش، الف، ص ۴۸). در اینجا، الغای خصوصیت از باب حجیت ظواهر دارای اعتبار است (سیستانی، ۱۴۳۷ ه.ش، ج ۱، ص ۱۸۰).

ب) قطع خارج از نص به لغویت خصوصیت: در این ساحت اگرچه خطاب، ظهور در الغای خصوصیت ندارد، قراین خارجی موجب قطع فقیه به نبود تفاوت میان مورد منصوص و غیرمنصوص می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۹هـ، ج ۲۲، ص ۱۴۲؛ محقق حلی، ۱۴۲۳هـ، ص ۱۸۵). شایان ذکر است که برخی از محققان اطلاق «الغای خصوصیت» بر این قسم را مسامحه می‌دانند؛ زیرا ملاک اصلی در اینجا وجود نص، اجماع یا قطع است که خود مستقلاً واجد حجیت هستند (شاهرودی، ۱۴۰۲هـ، ش، ج ۳، ص ۱۸۱).

ج) الغای خصوصیت مبتنی بر ظن و گمان: چنانچه الغای خصوصیت نه مستند به ظهور خطاب باشد و نه قطع به عدم فارق وجود داشته باشد، این فرایند به قیاس و استحسان ممنوع ملحق می‌شود و فاقد وجاهت شرعی است (موسوی خوئی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۴۴). بنابراین الغای خصوصیت نیازمند استناد به ظهور خطاب و قطع به عدم فارق است.

با توجه به این تعاریف، مراد از «الغای خصوصیت» همان تعریف نخست (مبتنی بر ظهور عرفی) است؛ چراکه قسم دوم بازگشت به ادله قطعی دیگر دارد و قسم سوم نیز از منظر فقه امامیه فاقد حجیت است.

در روایت امام هادی (ع) می‌فرمایند: «ماکان لابی بسبب امامته» که این مفهوم را می‌رساند امامت سببی برای مالکیت اموال است و مهم این است که امامت سبب باشد برای ملکیت؛ وگرنه صرف امامت بدون اینکه سبب ملکیت باشد، مورد استدلال امام (ع) نیست؛ چراکه در روایت «لام» برای اختصاص و ملکیت به کار رفته است. پس آنچه در روایت خصوصیت دارد، سبب ملکیت واقع شدن است. بنابراین هر زمان یک عنوان خاصی از شخص حقیقی سبب برای ملکیت باشد، آن عنوان می‌تواند شخصیت حقوقی مستقل خود را داشته باشد و محل آثار و تکالیف حقوقی گردد؛ بدین ترتیب مقتضی شخصیت حقوقی با الغای خصوصیت از امام در برابر هر عنوان خاص از شخص حقیقی که سبب ملکیت باشد، اثبات می‌گردد و در صورت عدم وجود مانع - که در مبحث سیره ارتکازی عقلاً اثبات گردید -، مقتضی اثر خواهد کرد.

طبق ماده ۸۶ قانون اساسی، یک شخص حقیقی وقتی نماینده مجلس می شود در راستای وظایف نمایندگی از حق مصونیت پارلمانی برخوردار است. به عبارتی دیگر، راستای وظایف نمایندگی یک عنوان خاص و مستقل از مسائل و امور شخص خود نماینده است که این عنوان نمایندگی سبب برای تملک و اجرای حق مصونیت پارلمانی است که طبق الغای خصوصیتی که از روایت امام هادی (ع) در طی پژوهش انجام گرفت، مقتضی شخصیت حقوقی است. این مقتضی برای اثرگذاری با هیچ مانعی روبرو نیست؛ چراکه طبق ماده ۸۶ قانون اساسی مورد تأیید قانون گذار قرار گرفته است و آشکارترین دلیل برای امکان چیزی، وقوع آن چیز است. البته قانون گذار چنین مطلبی را تصریح نکرده است که نماینده مجلس شخصیت حقوقی دارد، بلکه در طی پژوهش با استدلال کاملاً فنی فقهی - اصولی از بطن اصل ۸۶ قانون اساسی این مهم استخراج و اثبات گردید.

۲-۳. تنقیح مناط

از آنجاکه ممکن است عده ای بر فرض احتمال بتوانند بر استدلال الغای خصوصیت خدشه کنند، بررسی دلیل تنقیح مناط موجب محکم تر شدن هرچه بیشتر استدلال می شود. در فرایند استنباط احکام، گونه ای از تسری حکم وجود دارد که طی آن حکم از موضوع منصوص در دلیل شرعی به موضوع دیگری که در متن دلیل ذکر نشده است، سرایت داده می شود. در این رویکرد، شارع به صراحت به علت حکم تصریح نمی کند و حکم را بر آن معلق نکرده است، بلکه فقیه با استناد عقل یا ظن معتبر و بر اساس ارتکاز اجتهادی، مبادرت به استخراج علت می ورزد. این روش در منابع اصولی با تعبیری همچون «تنقیح مناط» و «اتحاد طریق مسألتین» شناخته می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱۳، ص ۴۶۲؛ نراقی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۸۵).

درباره رابطه مفهومی میان دو اصطلاح «تنقیح مناط» و «الغای خصوصیت» دو دیدگاه عمده در میان اصولیان مشهود است:

الف) دیدگاه ترادف: برخی از فقیهان این دو واژه را مترادف می‌دانند و الغای خصوصیت را گونه‌ای از تنقیح مناط قلمداد کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۲۳ هـ، ص ۱۸۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۵۶؛ سبحانی، ۱۴۲۳ هـ، ج ۲، ص ۴۴۲).

ب) دیدگاه تمایز: جمعی از فقیهان میان این دو اصطلاح تفاوت قائل شده‌اند (کوه کمره‌ای، ۱۴۰۹ هـ، ص ۴۵۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸ هـ، ب، ص ۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۳۸۱)؛ بدین ترتیب که در تحلیل میان این دو مفهوم باید دانست گرچه در هر دو روش، «تسری حکم» صورت می‌گیرد، تفاوت اساسی آنها در شیوه مواجهه با موضوع است؛ زیرا در تنقیح مناط، فقیه از طریق حذف علل محتمل و گزینش علت تامه، به «استخراج ملاک» می‌پردازد تا موضوع را تعمیم دهد؛ اما در الغای خصوصیت، فقیه بدون تمرکز بر تعیین دقیق علت، صرفاً ویژگی‌های عرضی و اتفاقی مورد نص را حذف می‌کند. به عبارتی، در الغای خصوصیت، حکم به صرف «سقوط اوصاف غیردخیل» تعمیم می‌یابد، بی‌آنکه نیازی به برهان‌سازی برای استخراج علت منحصر به فرد باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ هـ، ج ۱، ص ۶۴۰).

عده‌ای از صاحب‌نظران در تبیین حقیقت تنقیح مناط معتقدند پیوند میان اصل (موضوع منصوص) و فرع (موضوع جدید) گاه از طریق الغا و نادیده گرفتن تفاوت‌های غیر مؤثر انجام می‌پذیرد: «جمع میان اصل و فرع گاه به جهت نبود تفاوت [جوهری] است که تنقیح مناط نامیده می‌شود؛ لذا اگر تساوی همه جانبه میان دو موضوع احراز شود، تعدیه و سرایت دادن حکم به موضوع مساوی جایز است. اما در صورت وجود تمایز، سرایت حکم جز با وجود نص صریح جایز نخواهد بود؛ چراکه احتمال دارد حکم به واسطه همان ویژگی متمایز وضع شده باشد. همچنین گاه جمع میان دو موضوع به واسطه وجود علتی مشترک است که موجب ظن به ثبوت حکم در فرع می‌گردد.... حال اگر شارع به علت تصریح کند و قرائن حالیه بر سقوط اعتبار سایر اوصاف دلالت نمایند، تسری حکم جایز و در حکم برهان خواهد بود» (محقق حلی، ۱۴۲۳ هـ، ص ۱۸۵). بنابراین تنقیح مناط فرایندی است که طی آن حکم ثابت شده برای یک اصل در

شریعت، به دلیل اتحاد در ملاک و مناط به موضوع فرعی دیگر تسری می‌یابد (جعفر، ۲۰۱۶م، ص ۹). در روایت امام هادی (ع) ایشان حکم اموال را مستقیم تشریع نمی‌کنند، بلکه به روشنی مناط حکم را به دست راوی می‌دهند تا راوی با استفاده از این مناط حکم اموال را مشخص کند و تسری بدهد و بعد از آن اموال را به امام یا وارثان طبق سنت خدا و حضرت رسول (ص) تقدیم کند؛ چراکه بدون داشتن مناط قطعی، تشخیص اینکه اموال برای کدام است، ممکن نیست و زمانی که امام (ع) تعیین تکلیف اموال را بر عهده خود راوی می‌گذارد تا تشخیص دهد و اموال را به یکی از دو طرف یادشده تحویل دهد، نشان دهنده آن است که امام (ع) در حال ارائه مناط قطعی و علت تامه تشریع حکم است و این مناط و علت تامه طبق تصریح خود امام (ع)، چیزی جز سبب بودن برای ملکیت نیست و وقتی مناط قطعی و علت تامه شخصیت حقوقی مستقل، سبب برای ملکیت بودن عنوان خاصی از یک شخصیت حقیقی بود، هر جا که این عنوان محقق شود، شخصیت حقوقی نیز اثبات می‌گردد. البته شایان ذکر است که علت بودن اینجا تامه است، اما منحصره نیست؛ به عبارت گویاتر، یعنی علت تامه متعدد دیگری هم موجب شخصیت حقوقی هستند و این طور نیست که این تنها علت موجود باشد.

بنابراین مشروعیت شخصیت حقوقی نماینده مجلس از طریق منابع معتبر فقهی و روایی اثبات گردید و نمایان شد که با توجه دقیق علمی به بطن اصل ۸۶ قانون اساسی، شخصیت حقوقی نماینده مجلس کاملاً از اعتبار قانونی نیز برخوردار است.

۴. مبانی شخصیت حقوقی از منظر علم حقوق

بعد از اثبات مشروعیت فقهی و اعتبار قانونی نماینده مجلس، شایسته است معین شود مبنای حقوقی سازگار با این شخصیت حقوقی کدام است؛ به‌ویژه که اثبات شخصیت حقوقی نماینده مجلس بر مبانی فقهی استوار بود. بنابراین باید مشخص گردد که آیا نظریه حاکم بر حقوق ایران، شخصیت حقوقی نماینده مجلس را پوشش می‌دهد یا نیاز به بهره‌گیری از نظریات دیگری برای مبناسازی است؟

ارکان شخصیت حقوقی از منظر علم حقوق در سه محور خلاصه می‌شود: ۱. وجود موضوعی مستقل که عنوان شخصیت حقوقی بتواند بر آن مترتب شود؛ ۲. وجود مصالح و منافع مشترك و در یک کلام هدف مشروع؛ ۳. وجود اراده معتبر (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۹۲؛ صفار، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۷۶). در ادامه تمام نظریات مطرح که بر این سه محور استوارند، بررسی می‌شود.

۴-۱. نظریه استحقاق اخلاقی شخصیت حقوقی

تمام اشخاص طبیعی به دلیل برخورداری از ویژگی‌های انسانی نظیر شعور، ادراک و توانایی‌های ذهنی، از نظر اخلاقی و قانونی صلاحیت و شایستگی لازم را برای داشتن شخصیت حقوقی دارند تا بتوانند در راستای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود اقدام کنند. برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران با توجه به وجود ویژگی‌های مشابه انسانی در برخی حیوانات، مطرح کرده‌اند که این حیوانات نیز می‌توانند واجد شخصیت حقوقی تلقی شوند. (D'Amato & Chopra, 1991, p 21)

۴-۲. نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی

شخصیت حقوقی موجودیتی نیست که صرفاً به موجب قانون‌گذار خلق شده و فاقد وجود خارجی باشد، بلکه واقعیتی است که پیش از قانون‌گذاری وجود داشته و قانون‌گذار ناگزیر به شناسایی و پذیرش آن شده است. این شخصیت، یک واقعیت اجتماعی است که به طور طبیعی و ذاتی بر قانون‌گذار تحمیل می‌شود و قانون‌گذار مجبور به تطبیق و تنظیم مقررات خود بر اساس آن است (Mark, 1987, p 1472؛ صفایی، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۱۶۶ - ۱۶۷؛ صقری، ۱۴۰۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۱۱). اراده یک فرد هنگامی که در قالب یک گروه قرار می‌گیرد، با اراده فردی وی تفاوت می‌یابد؛ زیرا اراده فرد در این وضعیت تابع و منطبق بر اراده جمعی گروه خواهد بود (صفار، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۱۱۶). اشخاص حقوقی، واقعیت‌های

اجتماعی معتبری هستند که قانون‌گذار ناگزیر به پذیرش و شناسایی آنها شده است؛ بنابراین ایجاد شخصیت حقوقی به طور مستقیم کار قانون‌گذار نیست، بلکه این جامعه است که شخصیت حقوقی را پدید می‌آورد و در تعیین حدود، دامنه اختیارات و اهلیت آن نقش اساسی دارد (ساکت، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۴۰؛ صفار، ۱۳۷۳ ه.ش، ص ۱۴۵؛ پاسبان، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۳۲). در این نظریه، از آنجاکه ضرورت وجود اشخاص حقوقی بر شناسایی قانون مقدم است، ویژگی‌هایی مانند اهلیت نیز خارج از اراده قانون‌گذار قرار دارد و اصل بر اهلیت است؛ به طوری که عدم اهلیت یک وضعیت استثنایی محسوب می‌شود (صقری، ۱۴۰۱ ه.ش، ج ۱، ص ۱۰۹).

۳-۴. نظریه اعتباری و قراردادی

برخی از محققان معتقدند پذیرش شخص حقوقی بر اساس قرارداد و اعتبار عقلاً انجام می‌پذیرد. این قول افزون بر اینکه معتقدانی دارد، مصون از نقد منتقدان باقی نمانده است. این نظریه قائل است که شخصیت حقوقی تبعاً موجود نبوده و در گذشته هم الزاماً واقعیت نداشته تا مقنن ناچار به پذیرش آن باشد؛ همچنین نمی‌توان از شخصیت حقوقی الزاماً به مثابه چیزی یاد کرد که بنا به اراده مقنن تشکیل شده باشد و افراد در آن نقشی نداشته باشند؛ البته حدود و ثغور آن را هم الزاماً دولت تعیین نمی‌کند (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰ ه.ش، ج ۱، ص ۶۴).

درباره این نظریه دو خوانش وجود دارد:

خوانش نخست: شخص حقوقی بر مبنای یک قرارداد و بر پایه اعتباری که متعاقدين یک قرارداد با هم داشته‌اند - به عنوان محصول قرارداد و اعتبار طرفین آن - به وجود آمده است.

خوانش دوم: شخص حقوقی بر اساس یک قرارداد اجتماعی و یک اعتبار عقلایی به وجود آمده است و منظور از اعتباری و قراردادی بودن، اعتبار و قرارداد در یک رابطه مشخص قراردادی نیست.

برخی نویسندگان خوانش دوم را بر اول ترجیح داده‌اند و بیان داشته‌اند مراد از اعتبار به هیچ‌روی مورد اول نیست. به نظر می‌رسد باید بین شخص حقوقی در مقام پذیرش و رسمیت با بعد از پذیرش تفاوت قائل شد.

شخص حقوقی در مقام تشکیل طبعاً ماهیتی غیرانسانی به مثابه شخص حقوقی است که در مثال‌هایی مانند شرکت تجاری و دولت و ...، عقلای جامعه شخصیت داشتن این موارد را پذیرفته‌اند و در قالب یک قرارداد اجتماعی بر آن صحه گذاشته‌اند که در تأیید بعدی مقنن متجلی شده است. اما در مقام تشکیل شخص حقوقی، بحث متفاوت است و شخص حقوقی در قالب یک قرارداد فیما بین چند طرف قراردادی تشکیل می‌شود و در ادامه بر اساس اعتبار عقلانی جمعی، عمل آنها ناظر بر اعتبار به توسط اعتبار عقلایی امضا می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸ه.ش، ص ۱۰۵، ش ۱۳۹).

۴-۴. نظریه فرضی بودن شخصیت حقوقی

اشخاص حقوقی فاقد وجود خارجی مستقل هستند و از اعضا و موضوعات خود جدا نیستند، بلکه دارای وجودی فرضی و مجازی‌اند که به مجاز به آنها شخصیت اطلاق می‌شود (Stokes, 1986, p 155). این نظریه ریشه در اندیشه‌های کلاسیک فردگرایان دارد که برای مدت طولانی به مثابه دیدگاه اصلی مطرح بوده است. پیروان این تئوری معتقدند جوامع مستقل از اعضای خود نیستند و وجودی مستقل و جداگانه ندارند (صفایی، ۱۳۹۴ه.ش، ص ۱۶۶ - ۱۶۷)؛ زیرا دیدگاه فردگرایی انسان را همواره موجودی واقعی‌تر و بنیادین‌تر از جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن قلمداد می‌کند (طباطبایی حصار و صفی‌زاده، ۱۴۰۰ه.ش، ص ۵). این ایده مطرح می‌کند که تنها اشخاص حقیقی می‌توانند طرف قرارداد قرار گیرند؛ بنابراین اگر قرار باشد شخص حقوقی در یک رابطه حقوقی وارد شود، این امر را قانون‌گذار باید مستقیم تعیین و تصریح کند؛ زیرا در اشخاص حقیقی، شخصیت ذاتی و ماهیت انسانی آنها زمینه‌ساز شناسایی حقوق و تکالیف برای آنان است. به عبارتی وجود

شخص حقوقی مبتنی بر اعتبار و فرض قانون‌گذار است و کاملاً فرضی است؛ بنابراین اصل بر عدم اهلیت است، مگر در مواردی که قانون‌گذار به صراحت آن را ایجاد و تعیین کند (صقری، ۱۴۰۱ ه.ش، ج ۱، ص ۱۰۹).

۴-۵. نظریه اعطایی بودن شخصیت حقوقی

بر اساس این نظریه، شخصیت حقوقی امتیازی است که دولت به اشخاص حقیقی یا حقوقی عطا می‌کند. این امتیاز به موجب شناسایی رسمی و قانونی، به اشخاص امکان می‌دهد تا در چارچوب حقوق و تکالیف مشخصی وارد روابط حقوقی شوند و از حقوقی مانند مالکیت، قرارداد و مسئولیت برخوردار گردند. به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی تابعی از اراده و مشروعیت دولت است که وجود آن را به رسمیت می‌شناسد و حقوق و اختیاراتی را برای فرد یا نهاد مورد نظر تعریف می‌کند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۲۳۱).

۴-۶. نظریه اجتماعی بودن شخصیت حقوقی

ابتدا تصور حاکم غالباً بود که هویت شخصیت حقوقی ناشی از وجود و ترکیب اعضا و اجزای آن است. به بیان دقیق‌تر، پیروان این رویکرد معتقد بودند که شخصیت حقوقی فاقد استقلال ماهوی و صرفاً تجمیعی از اعضا و اجزاست که ماهیت و وجود آن را شکل می‌دهند. این دیدگاه که به «دیدگاه جمعی» یا «اجتماعی بودن شخصیت حقوقی» موسوم است، شخصیت حقوقی را به مثابه یک اجتماع متشکل از اعضا و اجزایی با منافع مشترک تلقی و آن را با مفهوم جامعه مقایسه می‌کند. بر این اساس، شخصیت حقوقی همچون جامعه، دارای وجود مستقل و جداگانه از اعضای خود نیست؛ همان‌گونه که شرکت تجاری وجود مستقلی از سهامدارانش ندارد، شخصیت حقوقی نیز موجودیتی مجزا از اعضا و اجزایش ندارد. (Dewby, 1926, p 657)

۷-۴. نظریه دارایی اختصاصی بودن شخص حقوقی

شخصیت حقوقی محدود به تصرف و تملک یک دارایی جمعی است که به هدف خاص گروه اختصاص داده می‌شود. از آنجاکه اعضای گروه حق انفرادی تصرف در این دارایی اختصاصی را ندارند، با اعطای شخصیت حقوقی به این دارایی، تصرف گروهی در آن میسر و در نتیجه معامله اشخاص ثالث با این دارایی امکان پذیر می‌شود. قانون‌گذار فرانسه با استفاده از این نظریه، شرکت تک شریک را به رسمیت شناخته است (مجاهد، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۶).

۸-۴. بررسی و تطبیق مقایسه‌ای مبانی حقوقی بر حقوق ایران

برخی معتقدند نظریه پذیرفته شده درباره شخصیت حقوقی، واقعی بودن آن است (صفر، ۱۳۷۳ ه.ش، ص ۱۴۵؛ ساکت، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۷۵ - ۱۷۷؛ صفایی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۶۸ - ۱۷۰)؛ درحالی‌که بر اساس نظر بیشتر حقوقدانان برجسته، نظریه اصلی در حقوق ایران درباره ماهیت وجودی شخصیت حقوقی، فرضی و اعتباری بودن آن است که این دیدگاه با نظر مشهور فقیهان نیز هم‌راستا است (صقری، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۴۱ - ۸۴)؛ همچنین نظریه‌های دیگر از نظام فقهی و حقوقی ایران فاصله بسیار دارند و از آنجاکه رابطه بین نظریات، تباین است؛ وقتی یکی برگزیده شده، مردود بودن مابقی لازم می‌آید. امور فرضی و اعتباری تنها در بستر روابط انسانی معنا می‌یابند و در خارج از چارچوب تعاملات میان انسان‌ها، فاقد مفهوم و اعتبار هستند (شهیدی، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۳۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۴۳ - ۴۸)؛ برای نمونه اگر کودکی بر روی یک برگ کاغذ نقشی بیافریند، آن کاغذ فاقد ارزش اقتصادی قابل توجهی است؛ اما هنگامی که همان کاغذ را بانک مرکزی طراحی و چاپ کند، به واسطه اعتبار نهادی که پشت آن قرار دارد، واجد ارزش اقتصادی و مورد پذیرش در مبادلات می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۱۳). بنابراین شخصیت حقوقی چون ماهیتی اعتباری دارد، تحقق و شکل‌گیری آن به طور مطلق در

اختیار طرفین قرارداد است و نمی‌توان آن را صرفاً ساخته و پرداخته قانون‌گذار دانست. درواقع، ایجاد شخصیت حقوقی نتیجه تعامل میان اراده اشخاص و پذیرش و شناسایی آن از سوی نظام حقوقی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۱۷). در مسئله شخصیت حقوقی نماینده مجلس هم یک واقعیت خارجی برای به رسمیت شناختن مصونیت پارلمانی نماینده مجلس وجود دارد و همه افراد جامعه متفق القول هستند که نماینده باید مالک این مصونیت باشد تا بتواند وظایف خود را بدون واهمه انجام بدهد. افزون بر این، فقه امامیه مبانی چنین شخصیت حقوقی را به رسمیت شناخته است و قانون‌گذار نیز آن را اعتبار کرده است. در نتیجه شخصیت حقوقی نماینده مجلس یک اعتبار قانونی استوار بر مبانی فقه سنتی امامیه و برخاسته از واقعیت‌های خارجی و کاملاً منطبق بر نظریه حاکم بر حقوق ایران است.

نتیجه

مقاله حاضر در پی کشف پاسخ به این پرسش بنیادی که آیا «نماینده مجلس از منظر فقهی و حقوقی، از شخصیت حقوقی برخوردار است؟ و آیا در صورت برخورداری، چنین شخصیتی مشروع و قانونی نیز هست؟»، با طی مسیر استدلالی مبتنی بر ادله فقهی و مبانی حقوقی، نتایج ذیل را به دست آورده است:

۱. طبق موثقه ابوعلی راشد از امام هادی (ع)، شخصیت حقوقی برای یک شخص حقیقی دارای منصب، امری کاملاً مشروع به نظر می‌رسد.
۲. اعطای مصونیت پارلمانی به نماینده مجلس «صرفاً برای اجرای وظایف نمایندگی» مطابق اصل ۸۶ قانون اساسی و قانون نظارت بر رفتار نمایندگان با سازوکار ویژه برای رسیدگی به تخلفات نمایندگان «در حیطه وظایف نمایندگی»، نشان‌دهنده اختصاص حقوق و تکالیف به جایگاه نمایندگی مستقل از شخصیت حقیقی است و واجد حقوق و تکالیف شدن اصلی‌ترین مؤلفه شخصیت حقوقی است.

۳. سیره فعلی امام هادی (ع)، بعینه شخصیتی حقوقی برای نماینده مجلس قائل نشده‌اند، چون آن زمان چنین عنوانی فعلیت نداشته است؛ با این وجود وقتی برای یک فرد واجد منصب مانند امام (ع) شخصیت حقوقی قائل شده‌اند، یعنی در سیره ارتکازی با عقلا متحد‌المسلک‌اند و همان اندیشه و رای ذهن امام (ع) تا اکنون نیز ادامه دارد و دلیل عدم قائل شدن به این عنوان، فقط نبود این عنوان در آن زمان است. طبق این استدلال حتی اگر نتوان به قطع مشروعیت شخصیت حقوقی نماینده مجلس را اثبات کرد، دست کم می‌توان گفت در صورت پذیرش شخصیت حقوقی برای نماینده مجلس از سوی عقلا، مانعی به لحاظ شرعی وجود ندارد. به عبارت فنی‌تر می‌توان گفت از عدم المانع، لزوماً مقتضی حاصل نمی‌آید؛ اما در صورت وجود مقتضی، قطعاً مانع شرعی مفقود است.

۴. امام هادی (ع) در روایت منصب امامت را سبب برای مالکیت اموال می‌داند و مهم سببیت امامت برای ملکیت است؛ وگرنه صرف امامت بدون اینکه سبب ملکیت باشد، خصوصیتی ندارد. بنابراین هر زمان که یک منصب خاصی از شخص حقیقی سبب برای ملکیت باشد، آن عنوان می‌تواند شخصیت حقوقی مستقل خود را داشته باشد و محل تحمل آثار و تکالیف حقوقی گردد. بدین ترتیب مقتضی شخصیت حقوقی در فرد واجد منصب سبب ملکیت با الغای خصوصیت از امام (ع) برای هر عنوان خاص از شخص حقیقی که سبب ملکیت باشد، اثبات می‌گردد و در صورت عدم وجود مانع - که در مبحث سیره ارتکازی عقلا اثبات گردید - مقتضی اثر خواهد کرد.

۵. در صورت خدشه به استدلال الغای خصوصیت، می‌توان گفت در روایت امام هادی (ع)، ایشان حکم اموال را مستقیم تشریع نکرده‌اند، بلکه به روشنی مناط حکم را به دست خود راوی می‌دهند تا راوی با استفاده از این مناط حکم اموال را مشخص کند و تسری بدهد و زمانی که امام (ع) تعیین تکلیف اموال را بر عهده خود راوی می‌گذارد

تا تشخیص دهد و اموال را به یکی از دو طرف یادشده تحویل دهد، نشان دهنده آن است که امام (ع) در حال ارائه مناط قطعی و علت تامه تشریع حکم است و این مناط و علت تامه طبق تصریح خود امام (ع)، چیزی جز سبب برای ملکیت نیست. وقتی مناط قطعی و علت تامه شخصیت حقوقی مستقل، سبب ملکیت بودن منصب خاصی از یک شخصیت حقیقی بود، هر جا که این چنین منصبی محقق شود، شخصیت حقوقی نیز اثبات می‌گردد. البته شایان ذکر است که علت بودن اینجا تامه است، اما منحصره نیست؛ به عبارت گویاتر یعنی علل تامه متعدد دیگری هم موجب شخصیت حقوقی هستند و این طور نیست که این علت تنها علت موجود باشد.

۶. براینده مباحث فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که شخصیت حقوقی نماینده مجلس نه تنها از منظر فقهی مشروع است، بلکه کاملاً منطبق بر مبنای «اعتباری بودن» شخصیت حقوقی که مبنای حاکم بر نظام حقوقی ایران است نیز می‌باشد؛ در نتیجه قانونی نیز می‌باشد و می‌توان او را دارای شخصیتی حقوقی دانست که آثار و پیامدهای مهمی را در حوزه اختیارات، مسئولیت‌ها و مصونیت‌های او به همراه دارد که نیازمند پژوهش مستقلی است.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن توسط نویسندگان تأمین گردیده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن، به طور مشترک توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ هـ). من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۴۲۲ هـ). وسیلة النجاة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. امامی، سید حسن. (۱۳۷۷ هـ.ش). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
۴. انصاری، محمدرضا. (۱۴۲۹ هـ). العقد النضید: تقریرات خارج فقه آیت الله وحید خراسانی. قم: دارالتفسیر.
۵. بحر العلوم، سید محمد بن محمد. (۱۴۰۳ هـ). بلغة الفقیه. تهران: منشورات مکتبة الصادق.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ هـ). الحدائق الناضرة. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.
۷. پاسبان، محمدرضا. (۱۳۹۰ هـ.ش). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: سمت.
۸. ترحینی عاملی، سید محمد حسین. (۱۳۹۲ هـ.ش). الزبدة الفقہیة فی شرح الروضة البهیة. قم: نشر ذوی القربی.
۹. جعفر، هیثم عبدالزهره. (۲۰۱۶ م). «مناسبات حکم و موضوع و اخواتها». مجله کلیة الفقه. دوره ۲، ش ۲۳، ص ۱-۳۰.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۸ هـ.ش). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۲ هـ.ش). تأثیر اراده در حقوق مدنی. تهران: گنج دانش.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۸ هـ.ش). فلسفه حقوق مدنی: عناصر عمومی قرارداد. تهران: گنج دانش.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۹ هـ.ش). فلسفه اعلی در علم حقوق. تهران: گنج دانش.
۱۴. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۶ هـ). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ هـ). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

۱۶. حسینی حائری، سیدکاظم. (۱۳۷۹ ه.ش). فقه العقود. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۷. حکیم، سیدمحمدتقی. (۱۹۷۹ م). الأصول العامة للفقہ المقارن. بیروت: مؤسسه آل البيت.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ه). قواعد الأحکام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳ ه.ش). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. ساکت، محمدحسین. (۱۳۸۶ ه.ش). شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی. تهران: انتشارات جنگل.
۲۱. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۳ ه). الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۲. سیستانی، سیدمحمدرضا. (۱۴۳۷ ه). بحوث فی شرح مناسک الحج. بیروت: دارالمؤرخ العربی.
۲۳. شاهرودی، سید محمود. (۱۴۰۲ ه). کتاب الحج. قم: انصاریان.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ه). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۵. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۶ ه.ش). حقوق مدنی: تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
۲۶. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۶ ه). بحوث فی علم الأصول (تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائرهالمعارف فقه اسلامی.
۲۷. صفار، محمدجواد. (۱۳۷۳ ه.ش). شخصیت حقوقی. تهران: انتشارات دانا.
۲۸. صفایی، سیدحسین. (۱۳۹۴ ه.ش). حقوق مدنی: اشخاص و محجورین. تهران: سمت.
۲۹. صقری، محمد. (۱۴۰۱ ه.ش). دوره جدید حقوق بازرگانی: شرکت ها. تهران: انتشارات مجد.
۳۰. طباطبایی حصارى، نسرین؛ و سروش صفی زاده. (۱۴۰۰ ه.ش). نظام ثبت شرکت های تجاری در آینه حق دسترسی به اطلاعات. تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۸۱ ه.ش). «شخصیت حقوقی»، در: تحولات حقوق خصوصی (مجموعه مقالات). تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ه). النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ه). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. عاملی، سیدجواد. (۱۴۱۹ ه). مفتاح الکرامه. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.
۳۵. عیسایی تفرشی، محمد. (۱۴۰۰ ه.ش). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸ ه). تفصیل الشریعة - کتاب الحج. بیروت: دارالتعارف.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ه). العین. قم: منشورات الهجره.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۹. کوه کمری، محمد. (۱۴۰۹ ه). کتاب البیع. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.

۴۰. لجنة الفقه المعاصر. (۱۴۴۵ هـ). الشخص الاعتباری، دفتر فقه معاصر. قم: [بی‌نا].
۴۱. مجاهد، افشین. (۱۴۰۱ هـ.ش). «مطالعه تطبیقی شخصیت حقوقی شرکت‌ها در حقوق ایران و انگلیس». مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی. دوره ۵. ش ۴۹.
۴۲. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۲۳ هـ). معارج الأصول. لندن: مؤسسه امام علی (ع).
۴۳. محقق داماد، سیدمحمد. (۱۴۰۱ هـ). کتاب الحج. قم: مهر.
۴۴. مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۷ هـ). العناوین الفقهیه. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.
۴۵. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰ هـ.ش). اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۶. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر. (۱۴۰۲ هـ.ش). حقوق اداری. تهران: سمت.
۴۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۱۸ هـ.ف). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۱۸ هـ.ب). الاجتهاد والتقلید. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۹. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۷ هـ.ش). مصباح الفقاهه. قم: داوری.
۵۰. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۶ هـ). معتمد العروة الوثقی. قم: لطفی.
۵۱. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۴۳۰ هـ). موسوعه الامام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۵۲. نجفی خوانساری، موسی بن محمد. (۱۴۱۸ هـ). منیه الطالب فی شرح المکاسب. قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۵۳. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ هـ.ش). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۴. نراقی، احمد بن محمد. (۱۳۸۸ هـ.ش). مفتاح الأحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۵. هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۷۹ هـ.ش). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دادگستر.
- D'Amato, A., & Chopra, S. K. (1991). Whales: Their emerging right to life. American Journal of International Law, 85 (1), 21–32.
- Dewby, J. (1926). The historical background of corporate legal personality. Yale Law Journal, 35 (6), 655–673.
- Mark, G. A. (1987). The personification of the business corporation in American law. University of Chicago Law Review, 54 (6), 1441–1472.
- Stokes, M. (1986). Company law and legal theory. In W. Twining (Ed.), Legal theory and the common law (pp. 150-170). Basil Blackwell.